

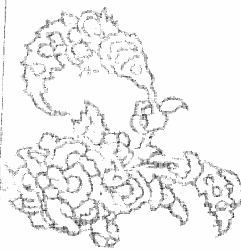
تبریک

«دوستان عیدتان مبارک باد عید بر دوستان مبارک باد»
 دل‌تان شاد و لب‌پراز خنده لب‌پر خنده تان مبارک باد
 قلبتان باد پر ز مهر و امید قلب پر مهرتان مبارک باد
 در نگاه شما است شادی و شور نوگل چهره تان مبارک باد
 سال نو صحت و سعادت را برق چشمانتان مبارک باد
 روزتان باد بهتر از دیروز خواهیم از بهر تان مبارک باد
 روز نوروزتان مبارک باد

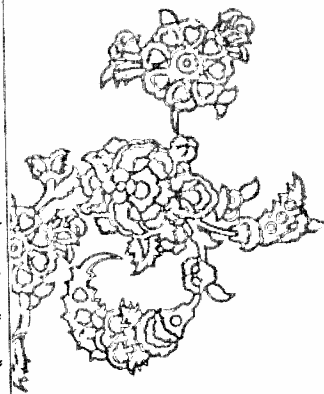
بنام خدا

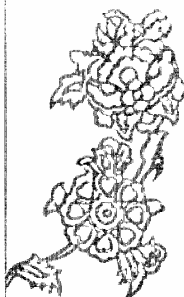
«صبح نتابیده هنوز آفتاب وانشده دیده نرگس ز خواب»
 مشتی حسن سوی مطب شد روان تا که مداوا بکند جسم و جان
 بعد تهیت، درود و سلام نمره چو بگرفت ز مشتی غلام
 در دل خود نام خدا یاد کرد ذکر خدا کرد و دلش شاد کرد
 رفت درون گفت سلام ای طیب ای که در این شهر نداری رقیب
 پیش تو از بهر شفا آمدم با دو صد امید و دعا آمدم
 بعد خدا جمله امیدم تویی حامی و فریادرس من تویی
 مجمع بیماری و کان مرض گشته‌ام و هیچ ندارم غرض
 زخم شده معده و اثنی عشر نسخه بده بایله موسی اثر

■ دریچه این شماره را با تبریک همکار خوش ذوقمان آقای دکتر احمد دانشوری می‌گشایم که زحمت کشیده و از مشهد مقدس همکاران ماهنامه رازی را «منظوماً!» مورد تفقد قرار داده‌اند. از مراحم ایشان سپاسگزاری می‌کنیم اما بعد از درج تبریک منظوم این دوست بزرگوار توجه شما را به مثنوی شیرین نامبرده نیز جلب می‌نمائیم:



درد کمر حال مرا زار کرد / مانده و بیکار ز هر کار کرد
 آرتروز گردن و درد کمر / برده ز من صبر نموده پکر
 سرفه کنم همچو خروس سحر / سرفه کنند درد کمر بیشتر
 دردسرت می ندهم بیشتر / آبسه را هم بزنی بیشتر
 ای که طیب همه ما شدی / کور و کچل را تو مداوا شدی
 عمر تو با برکت و پر بار باد / کور بود چشم عدو خواریاد
 ای به فدای قدوبالای تو / عزت و اقبال هم آوای تو
 قارچ و جرب، خارش سودای من / برده قرار از من و شبهای من
 یک دو قلم داروی معجز نما / بهر یکایک تو اضافه نما
 محفل تو مأمن و دارالشفاست / دست سبکیال تو معجز نماست
 داده پیام والده آقا مصطفی / بهر تقی، نرگس و آق مرتضی
 یک دو پماد خواسته از بهرشان / تا که بمالد بروی زخمشان
 شربت آسمی ز برای پدر / تقویتی سوزن و قرص کمر
 پشت نسخ گر تو اضافه کنی / غصه و تشویش مرا کم کنی
 نسخه چو بنوشت جناب طیب / غافل از اوضاع که آید قریب
 نسخه نگو طبله عطار بود / هر قلمش مصرف یک کار بود
 مشتی حسن با دو سه من از دوا / کرده به خورجین و به جیب قبا
 شادروان شد سوی کاشانه اش / تا که دهد بر زن و همسایه اش
 صبح دگر بود و بهاری دگر / سال دگر بود و دیاری دگر
 فصل نو و روز نو آغاز شد / نیش قلم پرده در راز شد
 گردش ایام چه بازی نمود / پخش همه، نامه رازی نمود
 نسخه موصوف در آن چاپ شد / صفحه آن شاخص و ممتاز شد
 هیئت علمی و کمیته نسخ / شرح نوشتند ز با تا الخ
 نسخه پر ایراد و پر از اقلام او / وان دگری عیب ز ارقام او
 نامتجانس شده مطلوب نیست / کرده اثر بر هم و مرغوب نیست
 این قلم و آن قلمش سمی است / داده تداخل عملش جدی است
 آن دگری از نظر اقتصاد / داده نظر نسخه پرانستقاد
 ارز و دلاری است که در زیر هم / بسته ستون جمع رقم در رقم
 گر که تورم شده تقصیر اوست / سردی بازار ز تأثیر اوست
 گر که اوژن زیر سما کم شده / کارگری گر کمرش خم شده
 سار که از شاخه پرید است پار / یا که فراوان ملخ و مور و مار
 این همه تقصیر همین نسخه است / هر قلمش باعث صد فتنه است





وه که یکی نسخه چه غوغا نمود
در پی خود بحث چه برپا نمود
در پس هر نسخه چه اسرارهاست
هر قلمش خون دل سالهاست
مشتی حسن پیر و زمینگیر بود
دکتر ما، در پی تقدیر بود
آخر خط بود قلم بر زمین
رنج زمان نقش بروی جبین
نامه رازی که برایش رسید
نسخه‌ای از خویش در آنجا بدید
شرح و حواشی که بران نسخه بود
بدتر و مهلک‌تر از آن جرعه بود
خاصه که در صفحه خوانندگان
هر نفری نیز ز خوانندگان
زخم زبانی زده بس حادثر
فی‌المثل از دیگ شده داغتر
هر خط آن ریشه جانش کشید
جرعه جاوید ز کوثر چشید
شمع وجودش به خموشی نشست
بیک اجل شیشه عمرش شکست
ورد زبان بود مدام این کلام
من بسپارم به شما این پیام:
منتقد بسی خیر از ماجرا
یکه نشسته است به امر قضا
چشم و دلش باز به قال برون
کور و کری لیک به حال درون
صبح دیگر باز چو آغاز شد
چلچله از خانه به پرواز شد
مشتی حسن ها.....

غربت غرب

سوختم من آب می‌باید مرا
تا ز بند شعله‌ها سازد رها
آب دریاهاى سرد کف به لب
تا فرو بنشاندم از تاب و تب
شعله عشق است یا سوز دل است
یا که شمشیری نهان اندر دل است
درد اگر از دل بود دل را فکن
سوز اگر از سینه شد سینه بکن
مرگ راه آخرست، چاره چه جوی؟
چاره از گهواره تا گورت به پوی
زندگی عشق است آسانش بگیر
یک دم کوتاه، همچون یک نفیر
خشکی چشمم نه از بی‌دردی است
خشکی چشم حاصل بی‌اشکی است
من غریبم، نی که در غربت بدم
غربت از نفس قریب خود بدم
غربت نفس است دردی بس بزرگ
غربتش پیمودنی، کاری سترگ

تا به کی؟

دربه‌در دنبال دارو بودن آخرتابه کی؟
نسخه‌ای بردست درهرکوی و بزرگ‌تابه کی؟
بینوا بیمار با جسمی ضعیف و دردمند
از سحر تا شام نالان و پریشان تا به کی؟
این همه همکار داروساز با علم و ادب
لیک داروخانه‌ها خالی ز دارو تا به کی؟
حال بیماران پریشان است و چشم امیدوار
بی‌خبر بودن ز احوال پریشان تا به کی؟

■ در دنباله کار دریچه ... به سراغ
شعر همکار دانشمندان آقای دکتر
محمد رضا توکلی صابری می‌رویم
که از راهی دور - امریکا - غم غربت
خود را در ابیاتی چند به نظم
کشیده‌اند که چند سطری از آن را از
نظر مبارکتان می‌گذرانیم:

■ و در خاتمه با شعری کوتاه از
همکار عزیزمان آقای دکتر مسعود
اسرار دل از همدان دریچه این ماه را
می‌بندیم: